



The University of
Tehran Press

Journal of Foreign Language Research

Online ISSN: 2588-7521

Journal Homepage: <https://jflr.ut.ac.ir/>



A linguistic study on the evolution of color names in Indo-European languages ,to New Persian.

Mojtaba Doroodi ^{1✉}, Farzaneh Azam Lotfi ²

1. Department of Ancient Culture and Languages of Iran, faculty of Literature, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: mojtaba.doroodi@ut.ac.ir
2. Department of East Asian Languages and Literatures, Faculty of Foreign Languages and Literatures, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: f.azamlotfi@ut.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 25 August 2025
Received in revised form: 26
January 2026
Accepted: 2 February 2026
Available online : 23
September 2026

Keywords:

Color,
Indo-European,
Avestan,
Sanskrit,
New Persian.

ABSTRACT

Objective: Colors are among the natural phenomena with a physical origin that, since the dawn of creation, have been present in every manifestation of nature. Their diversity and vast spectrum, with their impact on the human psyche, have been so significant throughout history that, since their earliest use by ancient peoples, they have not only been employed in all artistic expressions—such as pottery, painting, carpet weaving, architecture, and every form of human art—but also, through their profound and remarkable influence on humans, gave rise to symbolism within different cultures. This study, by examining the nature of these long-standing influential phenomena in human culture, art, and civilization, seeks to present a historical account of ancient colors among Indo-European peoples, the reasons behind their naming, and their eventual transformation into their modern forms from the perspective of linguistics in contemporary Persian. It further explores human perception of the concept of color across different eras.

Method: The present research has been conducted in a documentary and library manner. In this process and in the etymological study of colors, the evolution of these names in other Indo-European languages has also been discussed and examined, as far as possible.

Results & Conclusions: The present study indicated that the names of the colors mentioned are either evolved forms of the original Indo-European root or that the Indo-European root has not reached modern Persian. Although their Indo-European reflection is sometimes observed in other words of the Persian language.

Cite this article: Doroodi,M and Azam Lotfi,F . (2026). A linguistic study on the evolution of color names in Indo-European languages ,to New Persian. *Journal of Foreign Language Research*, 16(3), 339-350.
<https://doi.org/10.22059/jflr.2026.400950.1238>



© Author(s) retain the copyright.

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jflr.2026.400950.1238>



پژوهشهای زبانشناختی در زبانهای خارجی

شاپا الکترونیکی: ۷۵۲۱-۲۵۸۸

Journal Homepage: <https://jflr.ut.ac.ir/>



انتشارات دانشگاه تهران

بررسی زبانشناختی تحول نام رنگ‌ها در زبان‌های هند و اروپایی تا فارسی نو

مجتبی دورودی^۱، فرزانه اعظم‌لطفی^۲

۱. گروه فرهنگ و زبانهای باستانی، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران: mojtaba.doroodi@ut.ac.ir

۲. گروه زبانها و ادبیات گروه آسیای شرقی، دانشکده زبانها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، تهران، ایران: f.azamlotfi@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	هدف: رنگها از جمله پدیده‌های طبیعی با متشاه فیزیکی هستند که از بدو آفرینش در تمامی جلوه‌های طبیعت حضور داشته‌اند؛ گوناگونی و طیف وسیع آنها با تاثیر در روح و روان انسانها از دیرباز تا کنون بدان اندازه بود که پس از به‌کارگیری آن به‌دست کهن‌ترین مردمان، علاوه بر استفاده از آنها در تمامی جلوه‌های هنری نظیر سفال‌گری، نقاشی، فرش‌بافی، معماری و همه و همه هنرهای بشری؛ با تاثیر شگرف و عمیقی که بر انسانها می‌نهاد موجب پیدایش نمادگرایی در فرهنگهای مختلف نیز گردید. این جستار با بررسی ماهیت این پدیده‌های تاثیرگذار دیرینه‌سال در فرهنگ و هنر و تمدن بشر کوشش کرده است با ارائه پیشینه‌ای از رنگهای کهن در میان اقوام هند و اروپایی، علت نامگذاری و سرانجام تحول آنها به گونه‌ی امروزی را از منظر زبانشناسی در زبان فارسی امروز شرح داده و سرانجام به بررسی و نگرش انسان از مفهوم رنگ در اعصار مختلف پرداخته است.
تاریخچه مقاله: تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۱/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۳ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۰۱	روش پژوهش: پژوهش حاضر به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده است. در این روند و در بررسی ریشه‌شناختی رنگ‌ها تا آنجا که امکان داشته است؛ تحول این اسامی در دیگر زبانهای هند و اروپایی نیز، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.
کلیدواژه‌ها: رنگ، هندواروپایی، اوستایی، سنسکریت، فارسی نو.	یافته‌ها و نتیجه‌گیری: در نهایت می‌بایست اشاره داشت که در پژوهش حاضر علاوه بر واژه «رنگ» اسامی رنگ‌های «سیاه»، «سفید»، «سرخ»، «زرد»، «خاکستری»، «سبز»، «آبی»، «بنفش» و «قهوه‌ای» مورد بررسی و تحلیل ریشه‌شناختی و زبانشناختی قرار گرفته است. پژوهش حاضر بیانگر این امر بود که اسامی رنگ‌های اشاره شده، یا صورت تحول یافته ریشه اصلی هند و اروپایی هستند و یا اینکه ریشه هند و اروپایی به فارسی امروز نرسیده است. اگرچه بازتاب هند و اروپایی آنها گاه در دیگر واژگان زبان فارسی مشاهده می‌شود.

استناد: دورودی، مجتبی و اعظم‌لطفی، فرزانه. (۱۴۰۵). بررسی زبانشناختی تحول نام رنگ‌ها در زبان‌های هند و اروپایی تا فارسی نو. *پژوهشهای زبانشناختی در زبانهای خارجی*، ۱۶ (۳)، ۳۳۹-۳۵۰.

<https://doi.org/10.22059/jflr.2026.400950.1238>



© نویسندگان.

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.

۱- مقدمه

موضوع پژوهش حاضر بررسی ریشه‌شناختی تعدادی از رنگ‌های اصلی و خود واژه رنگ و تحول آنها در زبانهای هند و اروپایی تا فارسی نو است. آنگونه که شواهد و آثار باستانی به‌جای مانده نشان می‌دهد؛ نخستین انسانهای خردمند^۱ در فاصله زمانی سی تا ده‌هزار سال پیش در دیواره و سقف غارها که مکان زندگی‌شان بود، کنده‌کاری‌ها و نقاشی‌هایی به‌جای گذارد که شاید بتوان آنها را نخستین نشانه‌های استفاده از رنگ در میان انسان برشمرد (پاکباز، ۱۳۷۸: ۷۹۰). نقشی‌های الوانی که انسان عهد حجر از زندگی روزمره خود به یادگار گذاشته است و ترسیم‌گر انسان شکارچی آن دوران است. حیواناتی با رنگهای سرخ و زرد و سیاه که این کهن‌ترین انسان با به‌کارگیری ساده‌ترین مواد طبیعی در دسترس مانند دوده ذغال، گردِ استخوان سوخته، خاک سرخ محیط پیرامون بر دیواره غار نقش زده است که بهترین نمونه بازمانده از این دست درهم‌تنیدگی طرح و رنگ، نقاشی‌های معروف ماگدالنی^۲ در غارهای لاسکو^۳ و آلتامیرا^۴ در فرانسه و اسپانیا هستند که به حدود پانزده هزار سال پیش از میلاد بازمی‌گردد. نقشی‌های وهم‌انگیز که به‌نظر می‌رسد در تاریکی شب و زیر نور شعله آتش به تصویر کشیده شده‌اند و آنگونه که باستان‌شناسان می‌گویند هنر مردمی است که از شرق- شاید ایران و آسیای غربی- به دنبال حیوانات و شکار به اروپا رفته‌اند (کامبخش‌فرد، ۱۳۸۳: ۸۴). بی‌شک خالقان این آثار در دوران پارینه‌سنگی در حکم ساحر و جادوگر از احترام والایی برخوردار بوده‌اند (نک: شکل ۱). در ایران نیز با چنین آثاری در عصر برنز مواجه هستیم که بهترین نمونه آن غارهای دوشه، همیان و میرملاس در لرستان است (کامبخش‌فرد، ۱۳۸۳: ۸۵). این استفاده از نقش و رنگ به غارها و محل سکونت انسان نخست محدود نشد بلکه با ظهور عصر سفالگری، بوم نقاشی جدیدی در دست هنرمند افتاد که بر خلاف نقش‌های عظیم بر دیواره غارها نیازمند ظرافت بیشتری بود که از پی آن تکامل ذهن خلاق انسان را دربرداشت. سفالهای منقوشی که در دوره نوسنگی ظهور می‌کنند و بیانگر پیامها و رمزهای نمادینی هستند که هنرمند آن دوران از خود به یادگار گذاشته است و اینگونه استفاده از نقش و رنگ رفته‌رفته در تمامی شئون زندگی انسان از پوشش تن تا دیواره منازل و معابد و حتی آداب و آیین تدفین را دربرگرفت.



شکل ۱- نقاشی الوان انسان عهد حجر معروف به ماگدالنی <http://richardnilsen.com/tag/magdalenian>

^۱ Homo-sapiens

^۲ Magdalenian

^۳ Lascaux

^۴ Altamira

اقوام هند و اروپایی

هند و اروپائیان در اصطلاح نژادشناسی و زبانشناسی به آن دسته از اقوامی گفته می‌شود که در حدود پنج هزار سال پیش از میلاد در پیکره قبایل و تیره‌های متعدد در یک منطقه جغرافیایی وسیع می‌زیستند. شواهد باستانشناسی و تاریخی بیانگر این امر است که از هزاره سوم قبل از میلاد هند و اروپائیان ابتدا به صورت نرم و ملایم سرزمین خود را ترک کرده و شروع به مهاجرت کردند و در هزاره دوم پیش از میلاد در فوچه‌های گسترده قدم به سرزمین‌های جدید می‌گذارند. سرزمین‌هایی را که این قبایل تازه وارد هند و اروپائی بدان هجوم آورده و در آنجا استقرار می‌یافتند، گستره جغرافیایی را در بر می‌گرفت که «شرقی‌ترین نقطه سرزمین آنها هند و غربی‌ترین آن اروپای غربی بود» (سرفراز و فیروزمندی، ۱۳۹۱: ۱۰). در این باره که خاستگاه اولیه هند و اروپائیان کجا بوده است نظرات گوناگونی وجود دارد، که برخی سرزمین اصلی آنها را در منطقه‌ای میان جنوب روسیه در شرق رود دنیپر و شمال قفقاز و غرب کوه‌های اورال می‌دانند (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۳). نظریه دیگر در مورد جایگاه نخستین هند و اروپائیان «که گروه بزرگی از دانشمندان پیرو آن هستند، این است که قوم باستانی هند و اروپایی، پیش از انشعاب و مهاجرت در کناره‌های دریای بالتیک در اروپا اقامت داشته است» (ناتل خانلری، ۱۳۷۷: ۱۲۴). به هر روی این اقوام در طول هزاره‌ها از یکدیگر جدا شدند و سرزمین‌های مستقلی را در هند، ایران و اروپا پی‌ریزی کردند. درباره اقوام هند و اروپایی و عناصر زبانی و فرهنگی آنها، همچنین نک. (نقبایی لنگرودی، ۱۴۰۰: ۱۰۹-۱۵۱)؛ (گندمی، ۱۴۰۰: ۴۹-۶۴)؛ (حسینی، ۱۴۰۳: ۳۳-۵۸). آنگونه که داده‌های زبانشناسی به ما نشان می‌دهند؛ بسیاری از واژگان در میان بازماندگان قبایل هند و اروپایی دارای اصل و ریشه مشترکی هستند. به ویژه که در شاخه مهم هند و ایرانی (آریایی) بیشترین موارد تشابه مشاهده می‌شود. در اینبار نک. (اعظم لطفی، ۱۳۹۹: ۲۷۲-۲۸۳). این نشانی‌های زبانی بسیار کهن در اسامی رنگ‌ها که سپس‌تر شرح داده می‌شود نیز دیده می‌شود. اینکه خود واژه «رنگ» در میان بازماندگان زبانهای هند و اروپایی چه تحولات زبانی را داشته است؟ از جمله پرسش‌های پژوهش حاضر است. همچنین این گفتار تمامی تحولات سپری شده از منظر زبانی در برخی از انواع رنگها، از دوران هند و اروپایی تا فارسی نو را بررسی کرده و فرضیه تحول واژگانی و زبانی آنها از نظر گذرانده خواهد شد.

۲- پیشینه پژوهش

کنت^۱ در ۱۹۵۳ کتابی با عنوان «فارسی باستان، دستور، متون، واژه‌نامه» را به رشته تحریر درآورده است. در این کتاب تعدادی از رنگها که در کتیبه‌های فارسی باستان به آنها اشاره شده است مورد بررسی ریشه‌شناختی قرار گرفته است. پوکورنی^۲ نیز در ۱۹۵۹ ریشه‌ها و واژه‌های بازسازی شده هند و اروپایی را ارائه داده که می‌توان در میان واژه‌های ریشه‌شناسی شده از سوی ایشان صورت هند و اروپایی و بازسازی شده برخی از رنگها را یافت. مکنزی^۳ نیز در ۱۹۷۱ کتاب خود تحت عنوان «فرهنگ کوچک پهلوی» را به رشته تحریر درآورده است که در آن، اغلب واژه‌های پهلوی فارسی میانه حرف‌نویسی، آوانویسی و ترجمه شده است و می‌توان در این اثر صورت فارسی میانه برخی از رنگها را مشاهده نمود و به بررسی آنها در دیگر زبانهای خانواده هند و اروپایی پرداخت. بیلی^۴ در ۱۹۷۹ در خلال ریشه‌شناسی واژه‌های ختنی-سکایی، بعضی معادل‌های هم‌ریشه فارسی باستان، اوستایی، فارسی میانه و فارسی نو را ارائه داده است که در این میان می‌توان ریشه‌شناسی برخی از رنگها را مشاهده نمود. مانفرد مایرهوفر^۵ در کتاب خود که در سالهای ۱۹۸۶-۲۰۰۱ منتشر ساخت؛ واژه‌های هندی باستان را ریشه‌شناسی کرده که در میان آنها ریشه‌شناسی بسیاری از رنگها در زبان سنسکریت مشاهده می‌شود که می‌توان ریشه‌شناسی برخی واژه‌های ایرانی باستان تا فارسی نو را نیز در خلال آن

¹ Kent

² Pokorny

³ MacKenzie

⁴ Bailey

⁵ M. Mayrhofer

دید. [ماکیوساک^۱ ۱۹۹۶](#) به بررسی ریشه‌شناسی اصطلاحات مربوط به واژه رنگ و انواع رنگ‌ها در زبان فارسی پرداخته است. [چوناکوا^۲ ۱۹۹۴](#) در اثر خود تحت عنوان «جنبه‌های نمادین رنگ‌ها در متون پهلوی» نام رنگ‌ها را در زبان پهلوی از منظری جدید بررسی کرده است. همچنین می‌توان ریشه‌شناسی برخی از کلمات باستانی تا جدید ایرانی را از خلال آن مشاهده کرد. [پاترسون^۳ در سال ۲۰۰۳](#) کتابی تحت عنوان «دیکشنری رنگ‌ها» را نوشت که شامل واژه‌نامه‌ای از نام رنگ‌ها در زبان انگلیسی و ریشه‌شناسی تعدادی از رنگ‌های اصلی در این زبان است. [مالری^۴ به همراه آدامز^۵ در سال ۲۰۰۶](#) در کتاب خود به فرهنگ و زبان هند و اروپایی پرداخته‌اند که در آن با اختصاص فصلی درباره رنگ‌ها به ریشه‌شناسی آنها در این زبانها پرداخته شده است. [چئونگ^۶ نیز در ۲۰۰۷](#) در کتاب خود ریشه‌های افعال زبانهای ایرانی باستان را بررسی کرده است که در میان آنها می‌توان افعالی را مشاهده نمود که ریشه و معنی اصلی آنها بیانگر یکی از رنگ‌ها در زبان ایرانی باستان بوده است. [در ۲۰۰۸ دِیان^۷ نیز در خلال ریشه‌های لاتین واژه‌ها، برخی از رنگ‌ها را در زبانهای هند و اروپایی بررسی کرده است. در سال ۲۰۰۹، آدریانو روسی^۸ در مقاله‌ای با عنوان «رنگ‌ها و طبقه‌بندی‌های واژگانی: مقوله‌های زبانی و فرهنگی در زبان‌های ایرانی»، تحقیق جامعی در مورد ریشه‌شناسی رنگ و کارکردهای آنها از نظر زبانی و فرهنگی انجام داد. یکی از جامع‌ترین تحقیقات در مورد رنگ‌ها در ایران باستان توسط \[الکساندر ناگل^۹ در سال ۲۰۱۰\]\(#\)، در قالب پایان‌نامه ایشان با عنوان «رنگ‌ها، تذهیب و نقوش نقاشی‌شده در تخت جمشید: رویکردی به چندرنگی مجسمه‌سازی معماری ایرانی هخامنشی، حدود ۵۲۰-۳۳۰ پیش از میلاد» انجام شد. البته این اثر همانطور که از نامش پیداست؛ جنبه‌های خاصی از رنگ را در فرهنگ ایرانی، علیرغم کاربرد گسترده آن، بررسی می‌کند. در ایران نیز \[حسن دوست ۱۳۹۳\]\(#\) در کتاب پنج جلدی خود به نام «فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی» بسیاری از رنگ‌های این زبان را بررسی کرده است. تحقیق حاضر ضمن بررسی مستندات پیشین به ارائه فرضیه‌ای درباره تعدادی از رنگ‌های اصلی می‌پردازد و روند تحول آن را در زبان فارسی و دیگر زبانهای هند و اروپایی بررسی می‌کند.](#)

۳- روش پژوهش

این تحقیق بر پایه مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است. در این روند با بررسی مهمترین منابع در ارتباط با ریشه‌شناختی واژگان مورد بررسی، نتایج پژوهش حاضر ارائه شده است.

۴- بحث و بررسی

۴-۱- رنگ و رنگ‌ها

پیش از آنکه به بررسی پیشینه نام و اسامی برخی از رنگ‌ها و دگرگونی‌های آنها پرداخته شود لازم است که در ابتدا مفهوم و نام رنگ (paint, colour) در دوران هند و اروپایی و گونه‌های بازمانده از آن در سرزمینهای مختلف مورد پژوهش و بررسی قرار گیرد. این نام در زبان لاتین *pingō* و در زبان اوستایی به صورت *paēsa-* و در معنی «رنگ» آورده شده است که هر دو بازمانده‌ای از ریشه هند و اروپایی *peik-** و به همان مفهوم «رنگ» به‌شمار می‌روند که قابل قیاس هستند با واژه سنسکریت *pīmśāti* در معنی «رنگ می‌زند، تزئین می‌کند». این واژه در اکثر زبانهای بازمانده هند و اروپایی دیده می‌شود؛ گو اینکه معنای آغازین خود را از دست داده باشد. خوب است به دیگر صورتهای این واژه در برخی از این سرزمینها نظری افکنده شود. در زبان

¹ Maciuszak

² Chunakova

³ Paterson

⁴ Mallory

⁵ Adams

⁶ Cheung

⁷ de Vaan

⁸ Rossi

⁹ Nagel

لیتوانیایی واژه *piēšti* به معنی «کشیدن و نوشتن»، در زبان اسلاوی کهن (یا بلغاری باستان) *pisati* به معنی «نوشتن» و در زبان یونانی واژه *poikilos* به معنی «رنگین»، همگی از ریشه مشترکی برخوردار هستند. از دیگر تحولات این واژه را می‌توان در زبان تخاری مشاهده کرد که به صورت *pik-* و به معنی «نوشتن و نقاشی کردن» به کار برده می‌شود. به نظر می‌رسد که این واژه در بیشتر شاخه‌های زبانهای هند و اروپایی در مفهوم نقاشی کردن و رنگ کردن آورده شده است، با اینحال در شاخه‌هایی دیگر از این زبانها، مانند بالتو-اسلاوی، تخاری و بعدها در فارسی باستان، این ریشه هند و اروپایی *-peik** پس از اختراع خط و نوشتار تحول معنی به خود می‌گیرد و در مفهوم نوشتن و حک کردن نیز به کار می‌رود (مالری و آدامز^۱، ۲۰۰۶: ۳۳۱). در پی آن واژه‌های فارسی باستان *-apinθa(n)* به معنی «زینت دادن» و نیز *ni-pišta-* در معنای «نوشته شده» و نیز واژه اوستایی *-fra-pixšta-* به معنی «تزئین شده»، صورتهای دیگری از تحولات این واژه به‌شمار می‌روند. بنگرید به: (دافان^۲، ۲۰۰۸: ۴۶۶)، (کنت^۳، ۱۹۵۳: ۱۹۴)، نیز: (چئونگ^۴، ۲۰۰۷: ۲۹۱). اکنون باید دید که این واژه در فارسی میانه دچار چه تحولی گردیده است و کدام واژه در فارسی نو بازمانده‌ی خاطره‌ای از این ریشه کهن هند و اروپایی به‌شمار می‌رود. در فارسی میانه صفت *pēs* به معنی «پیس، خط‌خطی و لک‌دار»، همچنین فعلهای *pēsīdan* به معنی «تزئین کردن» و *nibištan* «نوشتن» (مکنزی، ۱۹۷۱: ۶۸) همگی صورتهای دگرگون شده و تحول یافته‌ای از واژه و ریشه کهن هند و اروپایی رنگ به‌شمار می‌روند. دو واژه فارسی نو پیس «نوعی بیماری پوستی» و نیز نوشتن (از اصل نبشتن یا نپشتن) از همین صورتهای فارسی میانه آمده‌اند و آنان خود نیز یادگاری از ریشه هند و اروپایی *-peik** به‌شمار می‌روند. همچنین برای ریشه‌شناسی متفاوت این واژه، نک. (ریکس^۵، ۲۰۰۱: ۵۸۷).

۴-۲-سیاه

در زبانهای هند و اروپایی آغازین شکل بازسازی شده برای نامیدن رنگ سیاه، *-kw̥rsnós** بوده که در اصل به معنی «تیره، سیاه و چرک» بوده است. صورت بازمانده این رنگ در برخی از زبانهای هند و اروپایی از این قرار است: پروسی باستان *kirsnan* و اسلاوی کهن *črŭnŭ* که در هر دو زبان به معنی «سیاه» به کار برده شده است و قابل قیاس با واژه سنسکریت (कृष्ण) *kr̥ṣṇá-* در همان معنی و مفهوم است؛ جالب اینجاست که این واژه در نام سنسکریت خدای کریشنا دیده می‌شود که به صورت خدایی سیه‌چرده تجسم شده است. از گونه‌های دیگر این واژه می‌توان در زبان آلبانیایی *sorrë* به معنی «کلاغ»، با توجه به رنگ پره‌های آن جانشین نام این پرنده گردیده است. همچنین این واژه در زبانهای لیتوانیایی به صورت *kéršas* به معنی «کرکس» دیده می‌شود (مالری و آدامز، ۲۰۰۶: ۳۳۲) که معنای آن رنگ «سیاه و سفید، ابلق» است. همچنین باید به واژه روسی *černozem* به معنی «زمین سیاه» اشاره داشت که در همان زبان به صورت نام منطقه چرنوبیل *černobyl* در اوکراین به معنی «چمن سیاه» نیز اطلاق شده است. سرانجام اینکه در زبان فارسی واژه چرک *čirk* «تیره شده، کثیف» (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ج ۱۰۱۳/۲) بازمانده‌ای از همین واژه هند و اروپایی *-kw̥rsnós** است که روزگاری در معنی «تیره و سیاه» به کار می‌رفته است. بایسته است به این نکته اشاره گردد که در متون ایرانی و به‌ویژه در اوستا، رنگ سیاه نماد تاریکی و اهریمنی و در متون ودایی با توجه به تعلق داشتن به خدای کریشنا و رودرا دربردارنده مفهومی رازآلود به همراه قدرتی مخرب است.

۴-۳-سفید

برای رنگ سفید در زبانهای هند و اروپایی ریشه‌های متفاوتی ارائه شده است که البته هر کدام از این ریشه‌ها نمونه‌هایی در فارسی امروز دارند. که در این پژوهش بازمانده این ریشه‌های کهن از نظر خواهد گذشت. ریشه هندواروپایی *h₂r̥ǵ(u)-* به‌علاوه

¹ Mallory & Adams

² de Vaan

³ Kent

⁴ Cheung

⁵ Rix

**h2rǵ-es-* معنی و مفهوم «سفید، درخشان و براق» را در خود داشته است. به عنوان نمونه این ریشه کهن در زبان هیتی که از دیرینه‌ترین زبانهای هند و اروپایی به‌شمار می‌رود به صورت *harkis* و در معنی «سفید» در الواح به‌دست آمده از این زبان آورده شده است و در زبان سنسکریت به‌صورت *árjuna-* به معنی «سفید، نورانی» آورده شده است و در زبان یونانی به گونه *argēs* و به همان معنی مشاهده می‌شود. ریشه دیگری که برای این واژه در معانی و مفهوم فوق آورده شده، صورت فرضی هند و اروپایی **kwoitós* یا صورت دیگر آن **kwitrós* است. بازمانده‌های این ریشه در زبان‌های امروزی از اینقرار است: لیتوانیایی *švitrūs* به معنی «درخشان»، اسلاوی کهن *svīti* به معنی «نور»، اوستایی *spaēta-* به معنی «سفید»، سنسکریت *śvetá-* (श्वेत) در معنی «سفید و براق» و نیز در همان زبان *śvitrá-* به معنی «مایل به سفید» که در زبان انگلیسی امروز به‌صورت *white* یعنی «سفید» دیده می‌شود. همگی قابل قیاس با ریشه هند و اروپایی دیگری **kwoidis* به معنی «غله سفید» یعنی گندم هستند که در زبان انگلیسی به صورت *wheat* تحول یافته است. اما برای این رنگ ریشه دیگری نیز ارائه شده است که بسیار درخور توجه می‌باشد که در اصل معنی و مفهوم نقره را داشته است و بعد به معنی درخشندگی و سپیدی نیز به‌کار برده شده است. واژه هند و اروپایی **h2erǵ-nt-om-* که معنی «نقره» برای آن پیشنهاد شده از اصل **h2erǵ-* «درخشیدن» است و بازمانده‌های این ریشه از اینقرار هستند: یونانی *árguros*، ایرلندی باستان *argat*؛ لاتین *argentum*، ارمنی *arcat*، اوستایی *arazatām-* همگی در معنی و مفهوم (نقره) که از ورای آن می‌توان سپیدی و درخشندگی را برداشت نمود. آنگونه که دیده می‌شود ریشه رنگ سفید در بیشتر زبانهای خانواده‌ی هند و اروپایی بازتاب یافته است، همچنین صورتی از آن در برخی از شاخه‌های این زبان مانند زبانهای لاتین، سنسکریت، یونانی و زبانهای ایرانی یعنی فارسی باستان و اوستایی به معنی فلز نقره نیز به‌کار برده شده است که البته از ورای آن مفهوم سپیدی، نور و درخشندگی القاء می‌شود (مالیری و آدامز، ۲۰۰۶: ۳۳۲) همچنین بنگرید به: (دخان، ۲۰۰۸: ۵۳). در فارسی باستان واژه‌ی *ardastāna-* به معنی «دریچه، نورگیر» از همین ریشه آمده است (کنت، ۱۹۵۳: ۱۷۱). در فارسی میانه نیز واژه *arzīz* به معنی «قلع و سرب»، صورت دیگری از این واژه است که در فارسی نو به صورت ارزشیر تحول یافته است (مکنزی، ۱۹۷۱: ۱۱). رنگ سفید در متون اوستایی، فروغ اهوره‌مزدا و نماد ایزدان نیک و رنگ خاص موبدان است در متون ودایی نیز این رنگ نشانه پاکی و روشنایی است.

۴-۴-۴ سرخ

برای این رنگ نیز چند ریشه ارائه داده شده است. نخست آنکه واژه سرخ فارسی امروز از صورت ایرانی باستان **suxra-* تحول یافته است (حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ج ۳/ ۱۷۱۴). و در فارسی باستان به‌صورت *θuxra-* به عنوان نام خاص به‌کار برده شده است (کنت، ۱۹۵۳: ۱۸۸). هر دو واژه یاد شده از ریشه ایرانی باستان **sauc¹* صورت ضعیف آن (**suc*) «سوختن، گداختن» مشتق شده است (چونگ، ۲۰۰۷: ۳۳۸). همچنین صورت فارسی میانه آن *suxr* «سرخ» است (مکنزی، ۱۹۷۱: ۷۸) که در فارسی نو در بخش نخست واژه‌هایی چون، سهرورد و سهراب دیده می‌شود. ریشه هندواروپایی این واژه **keuk-* «درخشیدن، گداختن» است که با یونانی *kuknos* «قو» مرتبط است. شاید واژه آلبانیایی *kuq* «سرخ» نیز به اینجا مربوط باشد (پوکورنی، ۱۹۵۹: ۵۹۷). علاوه بر واژه‌ها و ریشه فوق که در معنی سرخ به کار برده می‌شود، واژه دیگری نیز داریم که القاء کننده همین مفهوم است، واژه‌ای که در زبان انگلیسی امروز به صورت *red* و در معنی سرخ به‌کار برده می‌شود، خود بازمانده ریشه‌ای کهن از زبانهای هند و اروپایی است که به صورت‌های **h1reudh-*، **h1rudhrós*، **h1roudhrós* بازسازی شده است. بازمانده این واژه در دیگر زبانهای شاخه هند و اروپایی از قرار زیر هستند:

ایرلندی باستان *rūad*، لاتین *rūfus*، و نیز *ruber*، لیتوانیایی *raūdas*، اوستایی *raoidita-*، سنسکریت *lōhita-* (लोहित) و یا *rudhirá-* (रुधिर) و *lohá-*، تخاری *ratre*، یونانی *eruthrós* و سرانجام روسی *rúdyj* که همگی دربردارنده مفهوم رنگ سرخ به معنای خاص آن هستند و در برخی از زبانها مانند سنسکریت و روسی با اندکی تفاوت معنایی در مفهوم خون به‌کار رفته است. در این ارتباط بنگرید به: (مالیری و آدامز، ۲۰۰۶: ۳۳۲) و نیز: (دخان، ۲۰۰۸: ۵۲۷). اکنون باید دید کدام واژه بازمانده‌ای از رنگ قرمز در فارسی میانه و فارسی نو به‌شمار می‌رود. به‌نظر می‌رسد با توجه به تحولات آوایی و ریشه‌های ذکر شده برای رنگ

سرخ دو واژه روی *rōy* به معنی «فلز مس یا برنج» و نیز واژه رویان *rōyān* به معنی «گیاه روناس» که در فارسی میانه به کار رفته‌اند (مکنزی ۱۹۷۱: ۱۱) و هنوز هم در فارسی نو به کار برده می‌شوند به سبب داشتن فام سرخ، برآمده از همین ریشه‌های دیرینه هند و اروپایی باشد.

۴-۵- زرد مایل به سرخ

در مورد این رنگ خاص واژه‌هایی در فارسی امروز دیده می‌شود که ریشه‌ها و نامهای همسانی با موارد مشابه در دیگر زبانهای هند و اروپایی دارد. یکی واژه *arūs* که در فارسی میانه مفهوم «سپید» دارد و روزگاری مفهوم «رنگ زرد مایل به سرخ و طلایی» داشته است که به بررسی آن پرداخته می‌شود:

واژه هندواروپایی **h¹elu-* در مفهوم این رنگ در زبان آلمانی علیای باستان *elo* به معنی «زرد» در زبان اوستایی *auruša-* و در زبان سنسکریت *aruṣā-*، *aruṇā-* همگی به معنای «طلایی، زرد مایل به سرخی و یا سرخ و سفید» کاربرد داشته‌اند (مالری و آدامز ۲۰۰۶: ۳۳۲). از جمله طیفهای دیگر رنگ سرخ که ریشه آن درخور توجه است واژه آل به معنی «سرخ نیم‌رنگ» در فارسی نو است (حسن دوست، ۱۳۹۳: ج ۱/ ۹۷). این واژه از فارسی میانه **al-* در ترکیبی چون *al-gōnak* «سرخ گون» احتمالاً مشتق از ایرانی باستان **harda-* «سرخ»، که خود مشتق از هند و اروپایی **ser-3* «سرخ، سرخ نیم‌رنگ» است. در مورد واژه آل‌اله (گل شقایق) از فارسی میانه *ālālag* که به صورت لعل به عربی نیز راه یافته، می‌توان آن را با سنسکریت (*-āla*) «زرنیخ» و نیز (*alāta-*) «زغال افروخته» از اصل هندواروپایی **al⁻⁴* به معنی «سوختن» (پوکورنی، ۱۹۵۹: ۲۸) در نظر گرفت که واژه‌های مرتبط با آن در لاتین *altāre* «معبد، آتشگاه» و در سوئدی *ala* به معنی «شعله ور بودن» یافت می‌شوند.

۴-۶- زرد طلایی

پیشینه این واژه نیز جالب و از منظر زیانشناسی بسیار درخور توجه است. واژه‌ای که در تمام شاخه‌ها برای رنگ زردطلایی به کار رفته است؛ در شاخه‌های یونانی، اسلاوی و هند و ایرانی در معنی رنگ سبز کاربرد داشته و در زبانهای ژرمنی چون انگلیسی، اسلاوی کهن، اوستایی و سنسکریت برای فلز طلا نیز آمده است (مالری و آدامز، ۲۰۰۶: ۳۳۳). این واژه در فارسی میانه به صورت *zard* «زرد» و *zargon* «سبز رنگ» و *zarr* «زر» وجود داشته که در فارسی نو به شکل‌های زرد، زریون و زر تحول یافته است (مکنزی، ۱۹۷۱: ۹۸). صورت بازسازی شده‌ی هندواروپایی **ghel-* ~ **ghel^{*}* است که روزگاری در معنی و مفهوم زرد به کار برده می‌شده در دیگر زبانهای این شاخه اینگونه دیده می‌شود:

در لاتین *helvus* «زرد عسلی»، لیتوانیایی *gel̃tas* و *žel̃vas* به معنی «زرد، طلایی»، اوستایی *zairi-* در معنی و مفهوم «زرد»، (چوناکووا، ۱۹۹۷: ۷۲) سنسکریت *hāri-* (हरि) به معنی «زرد یا سبز»، اسلاوی کلیسایی باستان *zelen* به معنی «سبز»، یونانی *khlōrós* به معنی «سبز»، در زبان لتونیایی این رنگ به گونه‌ی *zēlts* به معنی «طلایی» آمده است. و در اسلاوی کلیسایی باستان *zlato* به رنگ طلایی اطلاق شده است. جالب اینکه در ایرلندی باستان *gel* به معنی «رنگ سپید» تحول معنایی پیدا کرده است. این واژه امروزه در زبان انگلیسی به صورت *yellow* درآمده است. دو صفت اوستایی *zaranyam* به معنی «طلایی» و سنسکریت *hīraṇyam* به همان معنی قابل قیاس با ریشه‌ی هندواروپایی فوق هستند. همچنین باید اشاره داشت که رنگ زرد در متون اوستایی نشانه‌ی ایزد مهر و خورشید است و در متون ودایی علاوه بر خورشید، رنگ سوما نیز هست که نشانه‌ی دانایی و شکوفایی نیز به‌شمار می‌رود.

خاکستری، سبز، آبی، بنفش، سیاه

در زبان هند و اروپایی آغازین با ریشه **kyeh1-* مواجه هستیم که در دیگر زبانهای این شاخه در معانی متفاوتی به کار برده شده است.

۴-۷- خاکستری

این ریشه در زبان‌های بالتو-اسلاوی و آلبانیایی و تخاری به درجه‌های مختلف خاکستری اطلاق شده است. اسلاوی کلیسایی باستان *sivŭ* به معنی «خاکستری تیره»، آلبانیایی *thinjë*، لیتوانیایی *šyvas* به معنی «خاکستری روشن» و نیز *šėmas* به معنی «خاکستری روشن»، تخاری *kwele* در مفهوم «سیاه، خاکستری و تیره» و در پروسی باستان *sywan* به همان معنی و مفهوم «رنگ خاکستری» آمده است. لازم به ذکر است که برای رنگ خاکستری ریشه دیگری نیز علاوه بر ریشه فوق وجود دارد، یعنی ریشه هندواروپایی **p/hx-* که در زبانهای ایرلندی میانه *liath* (با حذف واج *p* آغازی که مشخصه زبان‌های سلتی است)، لیتوانیایی *pilkas*، یونانی *polios* و *pelitnós*، اوستایی *pouruša-* سنسکریت *Skt palitá-* همگی در معنی «خاکستری» به کار رفته‌اند. همچنین واژگانی همچون *pallidus* به معنی «رنگ پریده» در زبان لاتین و نیز *plak* به معنی «پیرمرد» در زبان آلبانیایی از آن ریشه آمده‌اند (مالری و آدامز، ۲۰۰۶: ۳۳۴). این واژه به فارسی میانه و نو نرسیده است. همچنین باید اشاره داشت که رنگ خاکستری در هر دو سنت ودایی و اوستایی، نشانه کهنگی و گذر زمان است و تداعی کننده مرز میانی بین جهان نیک و بد است. این رنگ در آئین ودایی با ابرهای باران‌زا و در متون اوستایی با خاکستر آتش مقدس در ارتباط است.

۴-۸- سبز و تیره (سیاه)

ریشه هند و اروپایی **kyeh1-* در زبانهای صرب و کروواتی به گونه‌ای از رنگ سبز اطلاق می‌شود و در زبان سنسکریت به نوعی رنگ تیره سبز یا قهوه‌ای اطلاق شده است. اما در زبان اوستایی و سغدی که هر دو گونه شرقی زبانهای ایرانی به‌شمار می‌روند، در معنی رنگ‌های تیره به‌خصوص سیاه به کار برده شده‌اند. واژه *syā* در فارسی میانه و سیاه در فارسی امروز بازمانده‌ای از همین ریشه کهن می‌باشند. این واژه در زبان صرب و کروواتی *sinji* به معنی «سبزدربایی» و نیز در سغدی *šw* به معنی «تیره» دیده می‌شود.

علاوه بر اشاره به رنگ سبز بنابر ریشه یاد شده، ریشه دیگری نیز موجود است که با ریشه فوق متفاوت است اما مفهوم رنگ سبز از آن برمی‌آید. سبز در فارسی نو از فارسی میانه *sabz* «سبز، تازه» گرفته شده است (مکنزی، ۱۹۷۱: ۷۳). در زبان پشتو *sābah* به معنی «سبزی، چمن» است و در لاتین به صورت *cēpa* و *cēpe* «پیاز» وجود دارد. در یونانی *kāpos* و *kēpos* «باغ» و در آلبانیایی *kopshtë* به همان معنی دیده می‌شود و همگی از ریشه هندواروپایی **kap-*، به معنی «قطعه زمین» آمده‌اند (مکنزی، ۱۹۷۱: ۷۳)؛ (پوکورنی، ۱۹۵۹: ۵۲۹). نیز بنگرید به: (بیلی، ۱۹۷۹: ۱۴۰). این واژه گاهی در فارسی نو به معنی «رنگ تیره» و حتی «سیاه» به کار رفته است، مانند سبزه‌رو به معنی فرد تیره پوست و در شعر حافظ نیز در هر دو معنی «سبز» و «سیاه» با هم دیده می‌شود:

مزرع سبزه فلک دیدم و داس مه نو	یادم از کشته خویشت آمد و هنگام درو
	(حافظ، ۱۳۷۰: ۲۵۴).

۴-۹- آبی و بنفش

بازمانده ریشه هندواروپایی **kyeh1-* در انگلیسی باستان به گونه *hāwen* برای درجه‌های مختلف آبی - بنفش تا خاکستری به کاربرده شده است. جالب اینکه گونه دیگری از صورت باستانی این واژه در زبان انگلیسی در مفهوم رنگ آورده شده است *hīw* و امروزه همین صورت اخیر در زبان انگلیسی به شکل *hue* در مفهوم مطلق رنگ به کار برده می‌شود. در مورد واژه آبی نیز باید به ریشه دیگری نیز اشاره کرد. ریشه هندواروپایی **bhleuo-* «آبی، زرد» که در انگلیسی میانه به صورت *blew* و انگلیسی نو *blue* تحول یافته و در لیتوانیایی *blavas* «آبی کمرنگ، زرد» موجود است احتمالاً با تحول معنایی به واژه ایرانی باستان **bavra-* که گونه دیگر **barva-* «قهوه‌ای» است مربوط است. این واژه در فارسی میانه به صورت *bōr* «اسب کهر، قهوه ای مایل به سرخ» دیده می‌شود (مکنزی، ۱۹۷۱: ۱۹) و در فارسی نو به صورت بور موجود است (بیلی، ۱۹۷۹: ۳۰۶). همچنین بنگرید به: (اعظم‌لطفی، ۱۴۰۰: ۲۳۸). جالب اینکه هر دو رنگ در کنار رنگ سرخ کبود در هر دو سنت ودایی و اوستایی نشانه‌ای از جلال ایزدی و رنگی سلطنتی به‌شمار می‌روند. همچنین رنگ آبی به‌طور خاص، در متون ودایی رنگ خاص آسمان و ایندرا است که تداعی کننده بی‌کرانگی و نیرو به‌شمار می‌رود. این رنگ در اوستا نشانه‌ای از آسمان مینوی و دریای فراخکرت است. رنگ قهوه‌ای نیز از جمله رنگهایی است که بررسی آن درخور توجه است.

۴-۱۰-قهوه‌ای

واژهٔ هندواروپایی-*bher**، به معنی رنگ قهوه‌ای و همچنین واژهٔ هندواروپایی دیگر *-beaver** به معنی سگ آبی، از همین ریشه برای بسیاری از حیوانات که به رنگ قهوه‌ای بوده‌اند به کار می‌رفته است که می‌توان با مقایسه اطلاق این ریشه در شاخه‌های گوناگون این زبان به این نتیجه رسید:

انگلیسی نو *NE: brown* در یونانی *phrûnos* «وزغ» (معنی تحت اللفظی موجود قهوه ای)، میتانی *-papru* به معنی «اسب قهوه ای»، همچنین در زبان سنسکریت *-babhrú* (बभ्रु) «قهوه ای مایل به قرمز، سگ آبی» و در زبان لیتوانیایی *bėras* «اسب کهر» و نیز در زبان‌های ژرمنی به معنی «رنگ قهوه ای» (انگلیسی *brown*) و حیوان مشهور *bear* «خرس» (مالری و آدامز، ۲۰۰۶: ۳۳۴) قابل قیاس است. رنگ قهوه‌ای در متون ودایی رنگی است که نماد قدرت باروری و گاو مقدس است؛ حال آنکه در متون اوستایی نمادی از زمین و خاک است.

جدول ۱. جدول تطبیقی تعدادی از اسامی رنگ‌ها با توجه به پژوهش حاضر در زبانهای شاخهٔ هند و اروپایی

نام	هندواروپایی	سنسکریت	اوستایی	لاتین	یونانی	فارسی میانه
رنگ/رنگ زدن	*peik-	pimśāti-	paēsa-	pingo-	poikilos	pēsīdan
سیاه	*kw̥snós-	kṣṇá-	؟	kirsnan-	črūnū- (اسلاوی کهن)	čirk
سفید	*kwoitós-	śvetá-	spaēta-	švitrus-	سفید	*kwoitós-
سرخ	*h1reudh-	rudhirá-	raoidita-	rūfus-	eruthrós-	rōy فلز مس
زرد(طلایی)	*ghel-	hári-	zairi-	helvus-	khlorós-	zard
خاکستری	*p̥lhx-	palitá-	pouruša-	pilkas-	pelitnós-	نرسیده

۵- نتیجه‌گیری

در پژوهشی که از نظر گذشت درهم‌تنیدگی اسامی تعدادی از رنگ‌های اصلی از شاخهٔ زبانی هند و اروپایی و فرزندان آن زبان تا روزگار کنونی مورد بررسی قرار گرفت. رنگهایی مانند سیاه، سفید، سرخ، زرد، خاکستری، سبز، آبی، بنفش و قهوه‌ای که هنوز هم بازمانده و صورت‌های تحول یافته آنها در فرزندان آن زبان مادر مشاهده می‌شود. این پژوهش بیانگر این امر بود که اسامی رنگ‌های اشاره شده، یا صورت تحول یافته ریشه اصلی هند و اروپایی هستند مانند رنگ سفید که تحول ریشهٔ هند و اروپایی **kwoitós* است و یا اینکه ریشهٔ هند و اروپایی به فارسی امروز نرسیده است مانند ریشه کهن مربوط به رنگ خاکستری، تعدادی از واژگان نیز اگرچه با ریشه مادر مرتبط نیستند اما می‌توان بازتاب هند و اروپایی آن را در دیگر واژگان زبان فارسی مشاهده کرد. به عنوان مثال خود واژهٔ رنگ که صورت هند و اروپایی آن **peik-* است و در زبان انگلیسی به صورت *paint* مشاهده می‌شود؛ در زبانهای باستانی ایرانی نیز به صورت *paēsa-* و به همان مفهوم «رنگ» به کار برده می‌شده است. اگرچه این واژه در مفهوم رنگ، امروزه در زبان فارسی مشاهده نمی‌شود اما بعضی از واژگان موجود در زبان فارسی امروز، مانند «پیس» که نوعی تغییر در رنگ پوست است؛ یادگاری از همان صورت باستانی است.

ملاحظات اخلاقی

مشارکت نویسندگان

نویسندگان به طور مساوی در کلیهٔ مراحل طراحی و انجام پژوهش، گردآوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل آماری داده‌ها، تحلیل و تفسیر اطلاعات و نتایج، تهیه پیشنویس مقاله، بررسی و کنترل نتایج، اصلاح، بازبینی و نهایی‌سازی مقاله مشارکت داشتند.

اعلامیه هوش مصنوعی مولد و فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی در فرایند نگارش

در انجام پژوهش حاضر از هوش مصنوعی استفاده نشده است.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آنهاست.

بیانیه دسترسی به داده‌ها

بیانیه دسترسی به داده‌ها و سیاست اشتراک‌گذاری داده‌ها به شرح زیر است. نمونه:

۱. داده‌هایی پژوهش حاضر از طریق درخواست از نویسندگان قابل دسترسی است.

۲. داده‌های مرتبط با این مقاله در Open Science Framework در دسترس است.

۳. داده‌هایی پژوهش حاضر به طور عمومی در [نام مخزن] در [http://doi.org/\[doi\]](http://doi.org/[doi])، شماره مرجع [شماره مرجع] در دسترس هستند.

۴. داده‌هایی مطالعه حاضر به طور عمومی و دسترسی آزاد در [نام مخزن] در [URL]، شماره مرجع [شماره مرجع] در دسترس هستند.

سپاسگزاری

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری کنند.

References

- Abolghasemi, M. (1996). *A Manual of Old Iranian Languages*, 2.vol, Tehran: samt. [in Persian]
- Azam Lotfi, Farzaneh (2020). "Comparative study of common words of Sanskrit and Persian language," *Journal of Foreign Language Research*, 10 (2), 272-283. DOI: 10.22059/jflr.2020.304843.732 [in Persian]
- azam lotfi, F. (2021). "Analysis and problems of cultural differences, conversion of Persian words, sources, verbs and allusions in Urdu language and literature," *Journal of Foreign Language Research*, 11(2), 233-254. doi: 10.22059/jflr.2021.322685.838 [in Persian]
- Bailey, H.W. (1979), *Dictionary of Khotan Saka*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Bartholomae, Ch.(1904). *Altiranisches wörterbuch*. strassburg: karl j.Trübner .
- Cheung, J. (2007), *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*, Leiden: Brill.
- Chunakova, O.M.(1997). "Janbe-ye Nemādye Rang dar matnha-ye Pahlavi," tr. by Leyla Askari. *Name-ye Farhangestan*.(1997/1376), V. 12: pp. 64-72. [in Persian]
- de Vaan, M. (2008), *Etymological Dictionary of Latin and the other Italic Languages*, Leiden: Brill.
- Gandomi, N.(2021). "The relationship of languages and the origin of Latin in the Italic branch of the Indo-European language family," *Linguistic and Literary Criticism Studies*. Year 5/Issue 17.pp.49-64. [in Persian]
- Hafez, Sh. (1991). *Divan e- Hafez*. Tehran: Ebrahim Hashemi. [in Persian]
- Hasan Doost, M.(2014). *An Etymological Dictionary of the Persian Language*, v vols, Tehran: Farhangestan. [in Persian]
- Hosseini, S. T. (2024). "The Indo-European Origin of the Gathaic Motif of Conflagration," *Cultural History Studies (Pejuhesh Nameh Anjoman-e Iraniye Tarikh)*, 15(59), 33-58. doi: 10.22034/chs.2024.207359 [in Persian]

- Kambakhshfard, S.(2004). *Sofal va Sofal-gari dar Iran (Ceramics and pottery in Iran)*, Tehran: qoqnoosp .[in Persian]
- Kent, R.G. (1953), *Old Persian, Grammar Text Lexicon*, New Haven: American Oriental Society.
- Maciuszak,K.“ Notes on Etymology on New Persian Colour Names,” *Studia Etymologica Cracoviencia*.(1996), vol. i: pp. 25-37 .
- MacKenzi, D.N. (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*, Oxford: Oxford University Press .
- Mallory, J.P., Adams, D.Q. (2006), *The Oxford Introduction to ProtoIndoEuropean and the Proto-Indo-European World*, Oxford: Oxford University Press.
- Mayrhofer, M. (1986- 2001), *Etymologisches Worterbuch des Altindoarischen*, Band I, II, III. Heidelberg: Carl Winter Universitätsverlag.
- Nagel, A., (2010), *Colors, Gilding and Painted Motifs in Persepolis: Approaching the Polychromy of Achaemenid Persian Architectural Sculpture, c. 520-330 BCE*, (Diss.). The University of Michigan
- Natel Khanlari, P.(1998). *Tarikh-e Zaban-e Farsi, v.i (The Persian Language's History)*. Tehran: Ferdows. [in Persian]
- Noghabaei Lngroudi, S. R. (2021). “Iranian dialects and languages as a global meta-communication system, Their role in English and the need for conceptual revision: From "Indo-European language" to "Aryan language",”. *News Science Quarterly (NS)*, 10(1), 109-151.
- Pakbaz, R. (1998). *Dayeratolmaaref-e Hunar (Encyclopedia of Art)*, Tehran: farhangmoaser . [in Persian]
- Paterson, I. (2003), *A Dictionary of Colour*, London: Thorogood Pub.
- Pokorny J. (1959), *Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch*, 3vols. Bern-Stuttgart: Francke.
- Rix,H.(2001).*Lexikon der indogermanischen Verben, die Wurzeln und ihre Primärstammbildungen*, bearbeitet von Martin Kümmel, Thomas Zehnder, Reiner Lipp, Brigitte Schirmer.Zweite, erweiterte und verbesserte Auflage, bearbeitet von Martin Kümmel und Helmut Rix. Wiesbaden: Reichert .
- Rossi, A.(2009).“ Colours and lexical taxonomies: Linguistic and cultural categories in Iranian,” *Proceedings of the 5th Conference of the Societas Iranologica Europæa*, a cura di A. Panaino e R. Zipoli, II: pp. 459-480.
- Sarfaraz. A. and Firoozmandi. B.(2012). *Bastan Shenasi va Hunar-e Dowran-e Tarikhi Mad, Hakhamaneshi, Ashkani and Sasani (Archaeology and art of the historical periods of Median, Achaemenid, Arsacide, and Sassanian)*, Tehran: Marlik .[in Persian]